

رویکردشناسی مفسران در بهره‌گیری از عهدین در تفسیر قرآن

حسین خاکپور*

دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

وحیده شهریاری**

کارشناس ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، زاهدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۷)

چکیده

هر یک از سه دین توحیدی (اسلام، یهودیت و مسیحیت) کتب مقدس خاص خود را دارند و کتاب‌های آسمانی از زمان آدم^(ع) تا زمان پیامبر^(ص) برنامه واحدی را ارائه داده‌اند که دعوت به توحید است. همچنین، این کتاب‌ها اصول و مشترکاتی دارند؛ به عنوان نمونه از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ذکر داستان انبیاء اشاره کرد. بنابراین، مفسران قرآن کریم در تفسیرهایی که از قرآن ارائه داده‌اند، از مطالب عهدین نیز بهره‌جسته‌اند و در واقع، شناخت رویکردهای مفسران در بهره‌گیری از عهدین سبب می‌شود تا بدانیم مفسران در برابر مطالب عهدین و استفاده از آن در تفسیر خود چه موضعی دارند. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی رویکردهای مفسران در بهره‌گیری از عهدین پرداخته‌است و نتیجه می‌گیرد که مفسران در بهره‌گیری از عهدین چهار رویکرد اثباتی حداکثری، اثباتی حداقلی، نفی و دوگانه دارند و هر یک به گونه‌های مختلف از مطالب عهدین استفاده کرده‌اند، به طوری که برخی از آنان مطالب عهدین را آورده‌اند و به نقد کشیده‌اند و برخی نیز برای تبیین و توضیح مطالب از عهدین بهره‌جسته‌اند.

واژگان کلیدی: مفسران، رویکرد، عهدین، تفسیر.

* E-mail: dr.khakupour@theo.ac.ir

** E-mail: yas2621370@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

تورات و انجیل از کتاب‌های مقدسی هستند که در قرآن کریم نیز از آن‌ها یاد شده‌است؛ به عنوان نمونه، در قرآن هجده بار از تورات (آل عمران/ ۴۸، ۵۰، ۶۵، ۹۳ و المائده/ ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۶۶، ۶۸ و...)، دوازده بار از انجیل (آل عمران/ ۳، ۴۸، ۶۵ و المائده/ ۴۶، ۴۷، ۶۶، ۶۸، ۱۱۰ و الأعراف/ ۱۵۷ و...) سخن به میان آمده‌است. از این میان، تورات و انجیل دست کم پانزده بار تصدیق شده‌اند (ر.ک؛ البقره/ ۴۱، ۹۱ و ۹۷؛ آل عمران/ ۳؛ النساء/ ۴۷ و...) و یک بار نام آن‌ها پیش از قرآن و هم‌ردیف آن آمده‌است (ر.ک؛ التوبه/ ۱۱۱) و یا حتی در آیه‌ای، قرآن نگاهبان آن‌ها دانسته شده‌است (ر.ک؛ المائده/ ۴۸). همچنین، تورات در راهنمایی و روشنگری، هم‌ارز قرآن دانسته شده‌است و از کافران خواسته شده که اگر راست می‌گویند، کتابی بهتر از این دو را بیاورند (ر.ک؛ وصفی و شفیعی، ۱۳۹۲: ۲۳۷).

در تفاسیر مأثور اهل سنت و احیاناً شیعه که غالباً به منابع اهل سنت مستند بوده، به تورات به گونه دیگری نیز توجه شده‌است. این گونه که پاره‌ای از قسمت‌های تورات به طور خاص و مواد اسرائیلی به طور عام، برای تبیین ابهامات یا مجملات قرآن به کار گرفته شده‌است و یا در بیان و شرح برخی قصص قرآنی، وقایع تاریخی، مسائل اخلاقی و تربیتی و یا حتی موضوعات اجتماعی، سیاسی مفسران از مطالب عهدین بهره جسته‌اند. حال سؤال اساسی این است که: مفسران در بهره‌گیری از عهدین در تفاسیر خود چه رویکردهایی دارند؟ با بررسی‌های انجام‌شده می‌توان دریافت که مفسران در بهره‌گیری از مطالب عهدین، چهار گونه رویکرد اثباتی حداکثری، رویکرد اثباتی حداقلی، رویکرد نفی و رویکرد دوگانه دارند.

۱. پیشینه پژوهش

جایگاه عهدین در تفاسیر قرآن کریم با رویکردهای گوناگونی در منابع مختلفی از جمله (ذهبی، ۱۹۹۰م.) و (معماری، ۱۳۷۴: ۴۴-۴۹) بررسی شده است. همچنین، در این زمینه پژوهش‌هایی شامل «نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه‌شناختی بینامتنیت» (ر.ک؛ وصفی و شفیع، ۱۳۹۱: ۲۲۵-۲۵۲) و «راه‌های نفوذ اسرائیلیات در تفسیر قرآن» (ر.ک؛ پیشوایی، ۱۳۷۶) صورت گرفته، اما تا جایی که نگارندگان بررسی نموده‌اند، مقاله و نوشته‌ای مستقل پیرامون رویکردشناسی مفسران در بهره‌گیری از عهدین در تفسیر قرآن نوشته نشده است. از این رو، پس از مفهوم‌شناسی به بررسی رویکردهای مفسران در بهره‌گیری از عهدین می‌پردازیم.

۲. مفهوم‌شناسی

مفهوم لغوی و اصطلاحی واژگان کلیدی ما را در تحلیل هر چه بهتر بحث کمک خواهد کرد که به شرح ذیل می‌باشد.

۲-۱. عهدین

اصطلاح «عهدین» واژه‌ای مسیحی است و به مسئله‌ای الهیاتی اشاره می‌کند. به اعتقاد مسیحیان، خداوند با انسان‌ها دو عهد بسته است:

۱- عهد اول که آن را «عهد قدیم» (عتیق) می‌خوانند؛ یعنی خداوند از انسان پیمان گرفته است که برای نجات یافتن به شریعت الهی گردن نهد و از راه عمل به شریعت و احکام الهی، خود را به خداوند نزدیک سازد و موجبات رضایت او را فراهم سازد.

۲- عهد دوم که آن را «عهد جدید» می‌خوانند. بر اساس این اعتقاد، حضرت عیسی^(ع) حامل پیمانی جدید از سوی خداوند بود که مطابق آن، انسان‌ها دیگر نیازی به عمل کردن

به شریعت ندارند و نجات انسان از راه ایمان به حضرت مسیح^(ع) و قربانی شدن او به عنوان کفاره گناهان انسان‌هاست (توحیدی، ۱۳۹۳: ۱۳).

۲-۲. اسرائیلیات

لفظ اسرائیلیات، چنان‌که از ظاهر آن پیداست، جمع است و مفرد آن «اسرائیلیه» است و آن داستان یا افسانه‌ای است که منشاء اسرائیلی دارد و نیز اسرائیلی منسوب به اسرائیل است و اسرائیل همان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، پدر پسران دوازده‌گانه است که یهود به او منسوب می‌شود (ر.ک؛ ذهبی، ۱۹۹۰م: ۱۳).

آیت‌الله معرفت نیز معتقدند:

«گرچه واژه اسرائیلیات در ظاهر به معنای داستان‌هایی است که از منبع یهودی سرچشمه گرفته، اما در اصطلاح مفسران مفهوم گسترده‌تری به خود گرفته است و شامل تمام افسانه‌های کهنی است که از گذشتگان وارد تفسیر، حدیث و تاریخ شده است. برخی نیز معتقدند که آنچه دشمنان از سر کینه‌توزی در تفسیر و حدیث وارد کرده‌اند، اسرائیلیات است... اطلاق واژه اسرائیلیات بر همه جعلیات از باب تغلیب است؛ چراکه بیشتر احادیث خرافی، در اصل به یک منبع یهودی متصل می‌شود» (معرفت، ۱۳۸۰: ۷۱).

۳. دسته‌بندی رویکردهای مفسران در بهره‌گیری از عهدین

قرآن کریم بیان تام و کمال یافته کلام الهی است که به زبان عربی نازل شده است و بخش‌هایی از آن در جای‌جای تورات و انجیل آمده است. از اینجاست که می‌توان پیام قرآنی را بر اساس وحی‌های پیشین بررسی کرد و از این روست که مفسران قرآن کریم نیز در تفاسیر خود از مطالب عهدین بهره‌جسته‌اند و در این زمینه رویکردهای متفاوتی دارند که مهم‌ترین آن‌ها را برمی‌شماریم.

۳-۱. رویکرد اثباتی حداکثری

رویکرد اثباتی حداکثری را می‌توان مربوط به تفاسیری دانست که نویسندگان آن از مطالب عهدین استفاده کرده‌اند و در این مسیر، روایات اسرائیلی را با سند ذکر نموده‌اند، اما جز موارد اندکی به نقد آن‌ها نپرداخته‌اند و در واقع، مفسر از نقد و بررسی آن‌ها شانه خالی کرده‌است و آن را بر عهده خواننده و محققان گذاشته‌است.

همچنین، این رویکرد در تفسیرهایی یافت می‌شود که معمولاً روش روایی دارند و از جمله آن‌ها به تفسیر جامع‌البیان طبری می‌توان اشاره کرد که در جاهای مختلف این تفسیر، مطالب عهدین وارد شده‌است؛ به عنوان نمونه، روایاتی که درباره قصه‌های قرآنی است، اما مورد توجه است که فراوانی روایات اسرائیلی در این تفسیر تا جایی است که اخیراً یکی از محققان مصری حدود سیصد و پنجاه روایت اسرائیلی را نقل می‌کند و این محقق روایات تفسیر طبری را با عبارت عبری که در تورات است، تطبیق می‌دهد (ر.ک؛ آمال، ۱۴۲۲ق.:: ۴۰۷).

طبری در مواردی که روایات اهل کتاب را نقل می‌کند، مضمون آن را اخذ می‌نماید (ر.ک؛ طبری، بی‌تا، ج ۲: ۶۱۰). در برخی از موارد، طبری با اینکه یک قصه خرافی است و با مبانی دینی منافات دارد، آن را نقل می‌کند، اما پیگیری نمی‌کند (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۴۶۵).

ذهبی در توجیه اینکه چرا طبری روایات اسرائیلی را نقل کرده، اما به نقد آن نپرداخته‌است، می‌گوید:

«چون سند تمام روایاتی را که ایشان برای ما ذکر کرده‌است، به طور کامل نقل می‌کند و به همین سبب از عهده ایشان خارج و بر ماست که در روایت و سند دقت کنیم. دلیل دیگر آن، تأثر ایشان از روایات تاریخی است که مباحث تاریخی را به طور گسترده طرح نموده‌است» (ذهبی، ۱۳۹۶ق.:: ۲۲۴).

شیخ محمد عبده در تفسیر المنار ذیل آیه بشارت یحیی به حضرت زکریا^(ع) که می‌فرماید: ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ (مریم / ۶)، برای طبری از خدا طلب عفو کرده‌است و او می‌گوید: «عفا الله عن ابن جریر إذ جعل هذه الرواية مما ينشر» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱: ۲۴۵ و علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

بنابراین، رویکرد اثباتی حداکثری را می‌توان بیشتر مربوط به مفسرانی دانست که تفاسیر آن‌ها روش روایی دارد و در واقع، در این تفاسیر مطالبی از عهدین که دستخوش تحریف شده‌است، نقل شده، مفسر آن را نقد نکرده‌است.

۳-۱-۱. نمونه‌ای از رویکرد اثباتی حداکثری در تفسیر طبری

از جمله مطالبی که صاحب تفسیر طبری از عهدین استفاده کرده، روایاتی است که وی درباره آفرینش حوا ذکر کرده‌است و ذیل آیه شریفه ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ: وَكُتِبَ عَلَيْكُمُ اسْمُ الْأَنْثَىٰ عَلَىٰ الْأَرْحَامِ﴾ (البقره / ۳۵)، روایاتی نقل کرده که از جمله آن‌ها روایت ذیل است:

«هنگامی که شیطان از درگاه رحمت الهی رانده شد، از بهشت بیرون شد و آدم را در بهشت جای دادند، ولی او تنها و بدون همسر در بهشت به سر می‌برد، تا اینکه خواب او را فراگرفت. وقتی از خواب برخاست، ناگهان زنی را نشسته بر بالین خود دید که خداوند او را از دنده‌اش آفریده بود. پرسید: تو کیستی؟ گفت: یک زن. گفت: برای چه آفریده شدی؟ گفت: برای اینکه با من آرامش بیابی» (طبری، بی تا، ج ۱: ۲۶۷).

آنگاه خداوند خواب را بر آدم افکند... بر اساس آنچه از طریق یهودیان اهل کتاب و غیر آنان از اهل علم، از عبدالله بن عباس و دیگران به ما رسیده... سپس دنده‌ای از دنده‌های پهلوی چپ او را برداشت و جای آن را از گوشت پُر کرد، در حالی که آدم همچنان خواب بود. تا اینکه خداوند همسرش حوا را از دنده او آفرید و او را به صورت زنی آراست تا آدم در کنار او آرامش یابد. هنگامی که از خواب بیدار شد، حوا را در

کنار خود مشاهده کرد و بر اساس آنچه می‌پندارند، والله اعلم، گفت: او گوشت، خون و همسر من است. پس در کنار او آرامش یافت.

این در صورتی است که در کتب دیگر خلقت حوّا به گونه‌ی دیگر بیان شده است؛ چنان که آمده، از امام صادق^(ع) درباره‌ی کیفیت خلقت حوّا سؤال شد و گفته شد: بعضی از مردم می‌گویند خداوند حوّا را از دنده‌ی چپ و پایینی آدم خلق کرده است. امام صادق^(ع) خداوند را تنزیه کرد و فرمود: آیا خداوند قدرت نداشت که حوّا را از غیر دنده‌ی آدم خلق کند که به این ترتیب، بعضی از متکلمان بگویند: آدم با قسمتی از بدن خود از دواج کرده است؟! خداوند بین ما و ایشان حکم کند. سپس فرمود: خداوند تعالی وقتی که آدم را از گِل آفرید، ملائکه را مأمور به سجده‌ی او نمود و آن وقت خواب را بر او مستولی کرد. سپس برای آدم به خلق جدیدی پرداخت و آن وقت حوّا به حرکت درآمد و آدم از جنبش او بیدار شد و وقتی آدم به او نظر کرد، او را با سیمایی بسیار زیبا و شبیه خود دید و مشاهده کرد که او به زبان خود تکلم می‌کند. پس به او گفت: تو کیستی؟ حوّا گفت: من مخلوقی هستم که همان طور که می‌بینی، خدا مرا آفریده است. پس آدم گفت: پروردگارا! این مخلوق زیبا کیست که من به نزدیکی با او و نظر به او مأنوس شده‌ام؟ فرمود: این کنیز من حوّا است. آیا دوست داری که همراه و انیس تو باشد و با تو سخن بگوید و امر تو را مطیع باشد؟! گفت: بله، خداوند! تا وقتی زنده‌ام، تو را برای آن شکر و سپاس می‌گویم. آن وقت خداوند خطبه‌ی نکاح آدم و حوّا را جاری کرد (ر.ک؛ جزائری، ۱۳۸۱: ۸۶).

بنابراین، از چنین روایاتی استفاده می‌شود که آفرینش حوّا از آخرین دنده‌ی چپ آدم، بی‌اساس و برگرفته از روایات اسرائیلی است و روایتی که از طبری درباره‌ی نحوه‌ی خلقت حوّا ذکر شد نیز مطابق با چیزی است که در تورات آمده است؛ چنان که در سفر پیدایش می‌خوانیم: «و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم. از

این سبب نساء نامیده شده؛ زیرا که از انسان گرفته شده است» (سفر پیدایش، باب ۲: ۲۲ و ۲۳).

۳-۱-۲. نمونه‌ای از رویکرد اثباتی حداکثری در تفسیر درّ المنثور

نمونه دیگر این رویکرد در آثار سیوطی، از جمله درّ المنثور است. یکی از نکات منفی که درباره تفسیر درّ المنثور سیوطی بیان شده، این است که این اثر تمام احادیث و آثار ذیل آیات را بدون هیچ نقد و تحلیلی آورده است و از این رو، آکنده از اسرائیلیات، خرافات و روایات جعلی است و مهم‌ترین اشکال آن نیز حذف اسناد روایات است (ر.ک؛ کلباسی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۵).

همچنین، ذهبی درباره این تفسیر و روش تفسیری سیوطی می‌گوید:

«سیوطی با منزلت والایی که در شناخت حدیث و چگونگی‌های آن داشت، در این تفسیر در پی بازشناسی احادیث صحیح نبوده است. در این کتاب، او احادیث صحیح را با ضعیف و علیل درهم آمیخته است. از این رو، نیازمند پیدایش و بازنگری است تا سره از ناسره جدا شوند» (ذهبی، ۱۳۹۶م، ج ۱: ۲۵۴).

یکی از مواردی که در تفسیر درّ المنثور از عهدین استفاده شده، روایات مربوط به خدمتگزاری حضرت موسی^(ع) برای حضرت شعیب^(ع) می‌باشد.

دو امتیاز ذکر شده برای حضرت شعیب^(ع) بر سایر انبیاء^(ع) در تفاسیر عبارت است از:

۱- حضرت شعیب^(ع) بنا بر آیات قرآن بر دو قوم مبعوث شده است.

۲- بنا بر تعدادی از روایات، خداوند به دلیل محبت شدیدی که حضرت شعیب به او داشت، حضرت موسی^(ع) را ده سال خادم آن حضرت قرار داد (ر.ک؛ کلباسی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۸۳).

مورد توجه است که نبوت حضرت شعیب^(ع) برای دو قوم بر اساس نص صریح قرآن مورد تأیید است، ولی خدمتگزاری حضرت موسی^(ع) برای حضرت شعیب به صراحت در قرآن نیامده است. دیدگاه قرآن درباره مبعوث شدن حضرت شعیب^(ع) چنین است که قرآن کریم می فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا... ما به سوی شهر مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم...﴾ (الأعراف / ۸۵).

حضرت شعیب علاوه بر هدایت مردم مدین، مأموریت هدایت مردم ایکه را نیز بر عهده داشت، چون آن حضرت اهل آن منطقه نبود، قرآن او را برادر مردم ایکه نامید، بلکه فرمود: ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ * أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ: اصحاب ایکه فرستادگان را تکذیب کردند. آنگاه که شعیب به آنان گفت: آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای در خور اعتماد﴾ (الشعراء / ۱۷۶-۱۷۸). اما در قرآن مطلبی درباره اینکه حضرت موسی^(ع) در خدمت حضرت شعیب^(ع) قرار گرفته باشد، وجود ندارد.

سیمای حضرت شعیب^(ع) در روایات تفسیری در المثنور چنین است که در این تفسیر آمده است:

«وَأَخْرَجَ إِسْحَاقَ وَابْنَ عَسَاكِرَ عَنْ عِكْرِمَةَ وَالسُّدَى قَالَا: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مَرَّتَيْنِ إِلَّا شُعَيْبًا مَرَّةً إِلَىٰ مَدْيَنَ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالصَّيْحَةِ وَ مَرَّةً أُخْرَىٰ إِلَىٰ أَصْحَابِ الْأَيْكَةِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابِ يَوْمِ الظُّلَّةِ: اسحاق و ابن عساكر از عكرمه و سدى نقل کرده‌اند: خداوند حضرت شعیب را دو بار برانگیخت. يك بار به سوی قوم مدین که خدا ایشان را به عذاب صیحه گرفتار کرد و بار دیگر او را به سوی اصحاب ایکه فرستاد و این قوم را به عذاب يوم الظله دچار نمود» (سیوطی، بی تا، ج ۳: ۵۰۲).

همچنین، در تفسیر در المثنور آمده که ابن جریر از ابن عباس آورده است: «شعیب پدر صفوره همسر موسی است و کسی است که هشت یا ده سال حضرت موسی را اجیر کرد تا برای وی شبانی کند».

در نقد این سخن چنین آمده که به فرض که دختر حضرت شعیب به همسری حضرت موسی درآمده است، حضرت موسی^(ع) برای حضرت شعیب نقش داماد را داشته است، نه غلام و خدمتگزار و آن مدتی نیز که نزد وی کار کرده، بر اساس توافقی بوده که برای مهر همسر بین ایشان منعقد شده است. همچنین، حضرت موسی از پیر کهنسال می‌خواهد که برای انجام آن خدمت، مدت زمان را به عهده خودش بگذارد، در حالی که اگر خدمتگزار حضرت شعیب بود، باید بدون چون و چرا گوش به فرمان بود (ر.ک؛ کلباسی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۸۶).

بنابراین، آنچه در بیان این امر مورد توجه است، آنکه سیوطی مطالبی را که درباره حضرت موسی^(ع) و خدمتگزاری او برای حضرت شعیب^(ع) بیان می‌کند، تا حدودی ریشه در مسائلی دارد که تورات آن را نقل کرده است و در واقع، در قرآن کریم آیه‌ای که بیانگر خدمتگزاری حضرت موسی^(ع) برای حضرت شعیب^(ع) باشد، ذکر نشده است.

۳-۱-۳. نمونه‌ای از رویکرد اثباتی حداکثری در تفسیر خازن

از نمونه‌های دیگر این رویکرد می‌توان به تفسیر لباب التأویل (تفسیر خازن) اشاره کرد. تفسیر خازن در واقع، مختصر تفسیر بغوی است و تفسیر بغوی نیز خود مختصر تفسیر ثعلبی به شمار می‌رود. خازن از جمله مفسرانی است که در نقل داستان‌های انحرافی عهدین زیاده‌روی کرده است و در این زمینه از تفاسیری چون ثعلبی و مانند آن که در نقل اسرائیلیات بی‌توجه بوده‌اند، بسیار بهره‌جسته است.

وی به دنبال گزارش مطالب عهدین غالباً آن‌ها را به رشته نقد و تحلیل نمی‌کشد و به چشم یک نقاد بصیر به این دسته روایات نمی‌نگرد. البته او در برخی موارد از نقد و بررسی اسرائیلیات غفلت نورزیده، از نقاط ضعف و ساختگی بودن چنین روایاتی پرده برمی‌دارد، ولی این امر در تفسیر او بسیار کمرنگ است. گویا علت رویکرد زیاد او به اسرائیلیات این بوده که وی کتابدار خانقاه سمیساطیه دمشق بوده است و به همین دلیل نیز به خازن معروف شده است. او به دلیل شغلش، در بسیاری از تفاسیری که در اختیار

داشت، می‌نگریست و از داستان‌ها و افسانه‌های موجود در این کتاب‌ها تأثیر پذیرفت و در تفسیر خود آن‌ها را نقل می‌کرد (ر.ک؛ ذهبی، ۱۳۹۶م، ج ۱: ۳۱۰).

از جمله مسائلی که در قرآن کریم مطرح و تفسیر و تبیین شده، موضوع آفرینش زن و مرد و نقش هر کدام در تعیین سرنوشت زندگی خود است. از قرآن کریم به دست می‌آید که زن نیز مانند مرد در ساختن خود و جامعه خویش مؤثر است. متأسفانه در بعضی از روایات تفسیری دیده می‌شود که نوعی نگرش منفی درباره جنس زن وجود دارد که اندیشه‌ای نادرست است.

در تفسیر خازن، ذیل آیه شریفه ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ: پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند، ایشان را به در آورد﴾ (البقره / ۳۶)، در روایتی از ابن عباس آمده است: «خداوند متعال فرمود: ای آدم! چه چیزی تو را وادار کرد تا چنین کاری را انجام بدهی؟ گفت: پروردگارا! حوّا آن را این گونه برایم زیبا جلوه داد» (بغدادی، ۱۴۱۵ق.:. ۳۹).

این مطلب در تورات هم چنین آمده است: «خداوند به آدم فرمود: آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری؟! آدم جواب داد: این زن که یار من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم» (سفر پیدایش، باب ۳: ۱۱-۱۲).

شهید مطهری ضمن مقایسه این داستان در قرآن کریم و تورات، این اندیشه را تفکری غلط و برگرفته از عقاید مسیحیت دانسته، می‌فرماید:

«یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعاً خیانت بود (در مسئله زن نداشتن عیسی، ترک ازدواج و مجرد زیستن کشیش‌ها و کاردینال‌ها). کم‌کم این فکر پیدا شد که اساساً زن عنصر گناه و فریب است؛ یعنی شیطان کوچک است. مرد به خودی خود گناه نمی‌کند و این زن است که شیطان کوچک است و همیشه وسوسه می‌کند و مرد را به گناه وامی‌دارد. گفتند اساساً قصه آدم، شیطان و حوّا، این طور شروع شد که شیطان نمی‌توانست در آدم نفوذ کند. بنابراین، آمد حوّا را فریب داد و حوّا آدم را

فریب داد و در تمام تاریخ، همیشه به این شکل است که شیطان بزرگ زن را و زن مرد را وسوسه می‌کند.

اصولاً داستان آدم و حوا و شیطان در میان مسیحیان به این شکل آمده، ولی قرآن کریم درست خلاف این را می‌گوید و تصریح می‌کند و این عجیب است. قرآن وقتی داستان آدم و شیطان را ذکر می‌کند، برای آدم اصالت و برای حوا تبعیت قائل نمی‌شود.

اول که می‌فرماید ما گفتیم، می‌گوید ما به این دو نفر گفتیم که ساکن بهشت شوید نه فقط به آدم: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (البقره / ۳۵ و الأعراف / ۱۹). بعد می‌فرماید: ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ﴾ (الأعراف / ۲۰)؛ یعنی نمی‌گوید که شیطان یکی را وسوسه کرد و او دیگری را وسوسه کرد. آدم همان مقدار لغزش کرد که حوا. اسلام این فکر و دروغی را که به تاریخ مذهب‌ها بسته بودند، زدود و بیان داشت که جریان عصیان انسان چنین نیست که شیطان زن را وسوسه می‌کند و زن مرد را و بنابراین، زن، یعنی عنصر گناه! (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۱۶).

همان‌گونه که بیان شد، در تفسیر *لباب التأویل* در بیان قصه آدم و حوا ذکر شده، همان نگرش منفی است که *تورات* درباره زن دارد و اینکه زن موجب فریب آدم شد تا از آن درخت بخورد، در صورتی که در قرآن کریم نیز سخن از آن است که شیطان را عامل فریب آدم و حوا می‌داند.

۲-۳. رویکرد نفیی

از رویکردهای دیگر مفسران در تفسیر قرآن و بهره‌گیری آنان از عهدین، می‌توان به رویکرد نفیی اشاره کرد و از صاحبان این رویکرد می‌توان به فخر رازی، صاحب تفسیر *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)* اشاره کرد. فخر رازی حساسیت شایسته توجیهی در مقابل عهدین دارد. وی روایات عهدین را در پرتو آگاهی‌های کلامی و اعتقادی نقد و

چگونگی آن‌ها را بررسی می‌کند و در عرضه آن‌ها کاملاً احتیاط را رعایت می‌نماید. او هر آنچه از این گونه روایات را که با عظمت شخصیت و عصمت پیامبران در تنافی یافته، نقد کرده، سرانجام، خط بطلان بر آن‌ها کشیده‌است.

۳-۲-۱. نمونه‌ای از رویکرد نفی در تفسیر الکبیر

فخر رازی نیز از جمله افرادی است که به گونه دیگر از مطالب عهدین در تفسیر خود بهره جسته‌است؛ به عنوان نمونه، وی در ذیل آیات ﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾ * إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَعِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُسْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ: و آیا خبر دادخواهان، چون از نمازخانه [ی او] بالا رفتند، به تو رسید؟ وقتی [به طور ناگهانی] بر داوود درآمدند و او از آنان به هراس افتاد، گفتند: مترس! [ما] دو مدعی [هستیم] که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده‌است. پس میان ما به حق داوری کن و از حق دور مشو و ما را به راه راست راهبر باش ﴿ص / ۲۱-۲۲﴾. اجمال آنچه را برخی از مفسران، به ویژه صاحبان تفسیر نقلی آورده‌اند (که به هیچ روی با شخصیت والای حضرت داود سازگار نیست)، می‌آورد و آنگاه می‌گوید:

«آنچه من بدان گردن می‌نهم و می‌پذیرم، این است که داستان از بنیاد، باطل و کذب محض است. آنگاه وی به دلایل بطلان آن می‌پردازد و با توجه به آیات پیشین و در پرتو چهره تابناک داود^(ع) این صحنه‌آفرینی اسرائیلیات را نقش بر آب می‌کند و آنگاه داستان را به گونه‌ای می‌آورد که نه تنها قدحی بر آن بزرگوار نیست، که مدحی بلیغ است» (فخر رازی، بی تا، ج ۲۶: ۳۸۲).

همچنین، وی ذیل آیه ۳۴ همین سوره که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ: وَقَطَعَا سُلَيْمَانَ رَأْسَهُ وَجَاءَهُ بِرَأْسِهِ وَنَحَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْمَاءُ إِنَّهُ مُبْرِئُكُم مِّنَ الذَّنْبِ وَأَنْتُمْ مُبَرَّاتٌ﴾، می‌نویسد: «وَلِلْأَهْلِ الْحَشْوِ وَالرَّوَايَةِ فِيهِ قَوْلٌ، وَلِلْأَهْلِ الْعِلْمِ وَالتَّحْقِيقِ قَوْلٌ آخَرٌ: اهل حشو و ناقلان روایات در شرح این واقعه؛ یعنی آزمایش حضرت سلیمان

سخنی دارند و اهل دانش و تحقیق سخن دیگر». آنگاه روایات وارد شده در این زمینه را که قطعاً از اباطیل اسرائیلیات است، هوشمندانه و دقیق به نقد و ردّ آن‌ها می‌پردازد. یا وی درباره‌ی نسبت‌های ناروایی که به حضرت یوسف^(ع) داده‌اند، ضمن بحث مفصل و ژرف، بی‌پایگی پندارهای افسانه‌با فان را روشن ساخته است (ر.ک؛ همان: ۳۹۲). بنابراین، می‌توان بیان کرد که فخرالدین رازی مفسری است که بسیار هوشمندانه سره را از ناسره بازمی‌شناسد و در تفسیر خود از مطالب عهدین بهره می‌جوید و در مواردی که مورد نیاز است، به نقد آن‌ها می‌پردازد.

۳-۳. رویکرد اثباتی حداقلی

از نمونه‌های این رویکرد می‌توان به مکتب تفسیری علامه طباطبائی اشاره کرد. ایشان نسبت به روایات، موضع یک نقاد حکیم را اتخاذ نموده است و روایتی را نمی‌پذیرد، مگر آنکه آن را بر قرآن عرضه داشته است و اگر موافق قرآن بود و معارض نداشت، آن را می‌پذیرد و در غیر این صورت آن را رد می‌کند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۳۷۰: ۲۴۱).

علامه طباطبائی را به حق می‌توان از شایسته‌ترین پرچم‌داران نهضت مبارزه با اسرائیلیات در سده‌ی اخیر دانست. ایشان در پرتو آشنایی دقیق با مبانی فلسفی، کلامی و روایی در عرصه‌ی ستیز با روایات اسرائیلی خوش درخشیدند. بنابراین، در بهره‌گیری از مطالب عهدین بسیار دقت به کار برده‌اند. علامه طباطبائی اعتمادی کامل به آثار و اخبار و نیز قبول جمیع منقولات بدون تأمل و گزینش آن‌ها را مورد انتقاد قرار داده، معتقد است که این عمل باعث آمیخته شدن روایات اسرائیلی با سایر روایات شده است. همچنین، می‌توان یادآور شد که علامه طباطبائی در مواردی بسیار، نصوصی را از تورات و انجیل نقل می‌کند و با قصه‌های قرآن در موضع خاصی مقایسه و اختلاف بین کتب عهدین و قرآن را آشکار و بی‌اعتباری آن نصوص را اثبات می‌کند. هدف اساسی علامه از ارائه‌ی نصوص از تورات آن است که خواننده به عمد جاعلان روایات اسرائیلی را بشناسد؛ همان روایاتی که مضمون‌های مطالب خود را از منابع اهل کتاب گرفته‌اند (ر.ک؛

محمدقاسمی، ۱۳۸۸: ۲۹۹). بنابراین، صاحب تفسیر المیزان در بهره‌گیری از مطالب عهدین کمال دقت را دارد و آن مطالبی را که مطابق قرآن است، می‌پذیرد و در غیر این صورت به نقد آن‌ها می‌پردازد.

۳-۳-۱. نمونه‌ای از رویکرد اثباتی حداقلی در تفسیر المیزان

از صاحبان این رویکرد به علامه طباطبائی اشاره کردیم که به عنوان نمونه، ذیل آیه نخست سوره نساء که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...﴾ ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید...^۴، می‌گوید:

«و اما احتمالی که بعضی از مفسران در معنای "نفس واحد" و "زوجها" داده‌اند، به هیچ وجه درست نیست، آنان گفته‌اند که: مراد از "نفس واحد" و "زوج او" در آیه شریفه، مطلق ذکور و اناث نسل بشر است که کل بشر از مجموع پدر و مادر متولد می‌شود؛ چنان که در برخی از روایات آمده‌است که خداوند همسر آدم را از دنده‌ای از دنده‌های او آفرید، هیچ شاهد و دلیلی از آن بر آیه نیست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۱۶).

بنا بر تفسیری که مرحوم علامه از این آیه بیان کردند، می‌توان بیان کرد که در پاره‌ای از موارد ایشان روایات دیگران و یا سخن تورات را در تفسیر آیات بیان و آن‌ها را نقد می‌کند. همچنین، آیت‌الله جوادی آملی نیز در بهره‌گیری از عهدین در تفسیر قرآن رویکرد اثباتی حداقلی دارند و ایشان برخی از سخنان تورات و انجیل را به نقد کشیده و رد کرده‌است و علاوه بر این، معتقد است که برخی از داستان‌های انبیاء در تورات و انجیل نیز مطرح گردیده، اما وجود آن‌ها در داستان‌های قرآنی به گونه‌ای منزه‌تر از عهدین به تصویر کشیده شده‌است. بنابراین، با اینکه گوشه‌هایی از داستان صحیح و مقبول است، اما باید مطالبی از آن را قائل به تفصیل و نقد و بررسی دانست.

۲-۳-۳. نمونه‌ای از رویکرد اثباتی حداقلی در تفسیر تسنیم

در این بخش، آیت‌الله جوادی آملی به مواردی از تورات و انجیل پرداخته‌است که مطالب را با معارف زیبای قرآن و نیز جایگاه پیامبران الهی در قرآن بازگو نموده‌است. ایشان درباره‌ی جایگاه حضرت آدم در قرآن و تورات چنین می‌گوید که در قرآن آمده‌است: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ * فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ: و گفتیم: ای آدم! خود و همسرت در این باغ سکونت گیر[ید] و از هر کجای آن خواهید، فراوان بخورید، [ولی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود. پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند، ایشان را به در آورد و فرمودیم: فرود آید، شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخورداری خواهد بود. سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] او را بخشید. آری، او [است که] توبه‌پذیر مهربان است ﴿ (البقره/ ۳۵-۳۷).

اما در تورات کنونی درباره‌ی حضرت آدم^(ع) و حوا چنین آمده‌است:

«مار از همه حیواناتی که خداوند به وجود آورد، زیرک‌تر بود. روزی مار نزد زن آمده، به او گفت: آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوه تمام درختان باغ منع کرده‌است؟ زن در جواب گفت: ما اجازه داریم از میوه همه درختان بخوریم، به جز میوه درختی که در وسط باغ است. خدا فرموده که از میوه آن درخت نخوریم و یا حتی آن را لمس نکنیم، و گرنه می‌میریم. مار گفت: مطمئن باشید نخواهید مُرد، بلکه خدا خوب می‌داند زمانی که از میوه آن درخت بخورید، چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا می‌شوید و می‌توانید خوب را از بد تشخیص دهید. آن درخت در نظر زن زیبا آمد و با خود اندیشید: میوه این درخت دلپذیر می‌تواند خوش طعم باشد و به من دانایی بخشد. پس از میوه

درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد... و خداوند آدم را ندا داد: ای آدم! چرا خود را پنهان می کنی؟ آدم گفت: صدای تو را در باغ شنیدم و ترسیدم؛ زیرا برهنه بودم. پس خود را پنهان کردم» (سفر تثنیه، باب ۳: ۱-۱۰).

آیت الله جوادی آملی می گوید:

«با یک ارزیابی مختصر، چند نسبت ناشایست را در تورات خواهیم دید:
 ۱- نسبت دروغ به خدا از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا فرموده که مخورید، مبادا بمیرید!
 ۲- نسبت بخل به خدا او راضی نبود که آدم و حوا از درخت دانش بخورند.
 ۳- خداوند جسم است و در باغ قدم می زند و آدم و حوا از او پنهان می شوند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۳۲).

بنابراین، در تورات تصویری از خداوند به نمایش کشیده شده که نعوذبالله شخصی است پست تر از مخلوقات و فردی بخیل که خیر و صلاح مخلوق خود را نمی خواهد و در عوض، شیطان فردی خیرخواه و فداکار نشان داده شده است!

۳-۴. رویکرد دوگانه (انتقادی- اثباتی)

رویکرد دوگانه را می توان مربوط به تفاسیری دانست که صاحبان آن موضعی سرسختانه در برابر اسرائیلیات داشته اند و به مفسرانی را که کتب خود را مشحون از این گونه اخبار کرده اند، حمله کرده اند، اما خود نیز به نحوی به اسرائیلیات گرفتار آمده اند و احیاناً از کنار این گونه روایات بدون نقد گذر کرده اند. از نمونه های این رویکرد، می توان به مکتب تفسیری محمد رشیدرضا، به ویژه در تفسیر المنار اشاره کرد. محمد رشیدرضا با الهام از روش تفسیری استادش، شیخ محمد عبده، همواره سعی کرده تا تفسیری از قرآن ارائه کند که از شائبه های خرافات و تحریفات اهل کتاب پیراسته باشد و این قبیل پیرایه ها را حجاب فهم صحیح قرآن برشمرده، در مقدمه تفسیر خود می نویسد:

«متأسفانه بیشتر موضوع‌هایی که در تفاسیر به آن‌ها پرداخته شده، خواننده را از اهداف عالیة قرآن و از رشد و هدایت و تعالی بازمی‌دارد، مباحثی چون صرف و نحو و مانند آن‌ها... همچنین، روایات انبوهی که همراه با خرافات اسرائیلی هستند، نقش مهمی در بازداشتن آدمی از مفهوم صحیح آیات دارد...» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱: ۷-۱۰).

وی در ادامه می‌افزاید: «مقصودم این است که بیشتر روایاتی که در تفسیر مأثور نقل شده، حجاب و مانعی در راه فهم صحیح قرآن است و جویندگان را از دست یازیدن به مقاصد عالی قرآن بازمی‌دارد» (همان). همچنین، وی با انتقاد شدید از اسرائیلیات گسترانی مانند کعب‌الأحبار و وهب‌بن منبّه به اثر سوء خرافات آن‌ها در تفاسیر قرآن اشاره کرده‌است و مسلمانان را از پذیرش مجهولات آنان برحذر داشته‌است (ر.ک؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

صاحب‌المنار سعی کرد تا در شرح و توضیح مجملات و مبهمات قرآنی پا را از دایرة مضمون‌های نصوص قرآنی فراتر نگذارد و مفسرانی را که در شرح و بسط داستان‌های قرآنی گرفتار زیاده‌گویی و طول و تفصیل‌های زائد شده‌اند، نکوهش می‌کند (ر.ک؛ نعناعه، ۱۹۷۰م: ۳۵۶). اما باید توجه داشت که صاحب‌المنار با تمام مذمت‌ها و انتقادهای وارده‌اش بر مفسرانی که در شرح و تفسیر آیات قرآنی روی به اسرائیلیات آورده‌اند، خود نیز در مواردی چند، در تفسیر پاره‌ای از مجملات و مبهمات قرآنی، از کتب عهدین بهره جسته‌است و ضمن تکیه بر مطالب آن‌ها، اقوال و آرای دیگر مفسران را انکار قرار کرده‌است. علاوه بر این، نمونه‌برجسته و بارز این رویکرد، مکتب تفسیری شیخ محمد عبده است. به عقیده عبده، اگر دانستن جزئیات داستان‌های قرآن برای فهم آن لازم بود، خداوند متعال یا پیامبر^(ص) از بازگویی آن‌ها فروگذار نمی‌کردند. از این رو، وی هر کوششی را در این راه بیهوده و پیامد آن را افتادن به ورطه افسانه‌پردازی دانسته‌است (ر.ک؛ معماری، ۱۳۷۴: ۴۶).

۳-۴-۱. موارد و نمونه‌های رویکرد صاحب تفسیر المنار در بهره‌گیری از

عهدین

صاحب تفسیر المنار رویکردی دوگانه (انتقادی و اثباتی) دارد. در این بخش، به ذکر نمونه‌هایی از رویکرد ایشان می‌پردازیم.

الف) نمونه‌های رویکرد انتقادی

صاحب تفسیر المنار در پاره‌ای از موارد از تفسیر خود، پس از نقل قول عهدین درباره آیات قرآن کریم به نقد آن‌ها می‌پردازد؛ به عنوان نمونه پیرامون تفسیر آیه ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (الأعراف / ۱۸۹) آمده است:

«منظور از ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾، یعنی آدم و منظور از ﴿وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾، یعنی حوا. مفسران گفتند: رب العزه آدم را بیافرید و خواب بر وی افکند و از یک استخوان پهلوی وی از جانب چپ حوا را بیافرید و آدم را از آن هیچ رنج نرسید که اگر رنجی رسیدی برو، مهربان بودی و آن موصلت و مودت میان ایشان نبیوستی» (مبیدی، ۱۳۷۱: ۴۰۵).

علامه مجلسی در این زمینه می‌گوید: «قول مشهور در میان مورخان و مفسران اهل سنت این است که حوا از دنده آدم آفریده شده است و برخی از روایات ما نیز بر آن دلالت دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۲۲۲).

از میان عالمان عامه، فخر رازی، رشیدرضا و گروهی دیگر این نظر را ناسازگار با قرآن کریم و مردود دانسته‌اند. محمد عبده می‌گوید:

«درباره آفرینش حوا که بسیار در باب آن سخن گفته‌اند، نصی در قرآن کریم وجود ندارد و لازم نیست که آیه شریفه را به علت مطابقت با سفر پیدایش در تورات بر آن حمل کنیم؛ زیرا داستان، آن‌چنان که در تورات فعلی آمده، وارد نشده است، بلکه قرآن کریم تنها بخش عبرت‌انگیز آفرینش آدم را بیان کرده است. اگر بگوییم که پیامبر اکرم (ص) در حدیث ابوهریره در صحیحین، در

بیان علت توصیه زنان به خیر فرموده‌اند: "إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ... (همان: ۲۲۲)"، می‌گوییم این حدیث نظیر این آیه است که می‌فرماید: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ...﴾ (الانبیاء / ۳۷)».

همچنین، شیخ محمد عبده ذیل آیه شریفه ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً: و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد که: ماده گاوی را سر ببرید﴾ (البقره / ۶۷).

پس از بیان ایراد بر این داستان، درباره نقل این قصه در تورات می‌گوید:

«بارها گفته‌ام که باید درباره داستان‌های بنی اسرائیل و سایر انبیاء مراقب و محتاط بود و هیچ‌گونه اعتمادی به سخنان مورخان و مفسران، زائد بر نصوص قرآن کریم نیست؛ کسانی که درباره تاریخ قلم‌فرسایی می‌کنند و در دانش امروزی با ما هم عقیده‌اند که به هیچ‌مطلبی از تاریخ آن دوران‌ها اعتمادی نیست... ما هیچ اعتمادی بر نقل قصه‌های مفسران نداریم، بلکه از اعتماد به آن‌ها نهی می‌کنیم و صرفاً به نصوص قرآن کریم بسنده می‌نماییم و اگر روایت صحیحی وجود داشت، آن را مطابق نصوص قرآن کریم توضیح می‌دهیم» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱: ۲۸۷).

آنگاه رشیدرضا می‌افزاید: «آنچه را که استاد محمد عبده بدان اشاره کردند، در خصوص حکم تورات درباره کشتن گاو در آغاز سوره ۲۱ از سفر تثنیه آمده است» (همان).

در سفر تثنیه چنین می‌خوانیم:

«اگر در زمینی که یَهُوه خدایت برای تصرفش به تو می‌دهد، مقتولی در صحرا افتاده پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست * آنگاه مشایخ و داوران تو بیرون آمده، مسافت شهرهایی را که اطراف مقتول است، پیمایند؛ * و اما شهری که نزدیک‌تر به مقتول است، مشایخ آن شهر گوساله رمه را که با آن خیش زده و شخم نکرده باشند، فرود آورند و آنجا در وادی، گردن گوساله را

بشکنند * و بنی لاوی کهنه نزدیک بیایند، چون که یهوه خدایت ایشان را برگزیده است تا او را خدمت نمایند و به نام خداوند برکت دهند و برحسب قول ایشان، هر منازعه و هر آزاری فیصل پذیرد * و جمیع مشایخ آن شهری که نزدیک تر به مقتول است، دست‌های خود را بر گوساله که گردنش در وادی شکسته شده است، بشویند * و جواب داده، بگویند که دست‌های ما این خون را نریخته، چشمان ما ندیده است. * ای خداوند! قوم خود اسرائیل را که فدیه داده، پیامرز و مگذار که خون بی‌گناه در میان قوم بنی اسرائیل بماند. پس خون برای ایشان عفو خواهد شد» (سفر تثنیه، باب ۲۱: ۸۱).

چنان که ملاحظه می‌شود، داستان تورات درباره ذبح گاو با داستان قرآن کریم متفاوت است.

ب) موارد و نمونه‌های رویکرد اثباتی

در این رویکرد، مفسر بیشتر موارد به طور مستقیم عبارات عهدین را ذکر، و گاهی نیز عبارت را ذکر نمی‌کند، بلکه مطلب را یادآور شده، به عهدین ارجاع می‌دهد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَكَانَ شُبّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ و گفته ایشان که ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم، و حال آنکه آنان او را نکشتند و او را مصلوب نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً درباره آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند ﴿(النساء / ۱۵۷). صاحب تفسیر المنار در توضیح و تفسیر این آیه می‌نویسد:

«در این آیه، خداوند حضرت مسیح^(ع) را به صفت رسالت (رسول الله) توصیف نمود تا به مسیحیان اشاره کند که با ادعای الوهیتی که برای حضرت مسیح^(ع) قائل‌اند؛ گویا به دعوت او استهزا می‌کنند، چون حضرت مسیح در میان آن‌ها ادعای نبوت کرد، نه ادعای الوهیت. چنانچه اناجیل ایشان به این حقیقت

اذعان دارند که حضرت مسیح^(ع) خداوند را واحد می‌دانست و خودش ادعای رسالت داشت. چنانچه در باب ۳، ردیف ۱۷، *انجیل یوحنا* آمده است: و این زندگی جاویدان است که تو را به تنهایی اله حقیقی خود بدانند و یسوع مسیح فرستاده اوست» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۶: ۱۶).

نمونه دیگری، رویکرد اثباتی آن است که صاحب *تفسیر المنار* در تفسیر بدون ذکر عبارت به عهدین ارجاع می‌دهد؛ به عنوان نمونه ذیل آیه ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ: و یهود گفتند: عُزَيْر، پسر خداست، و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند، شباهت دارد. خدا آنان را بکشد! چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند؟﴾ (التوبه / ۳۰)، وی درباره عزیر می‌نویسد:

«تفسیر این آیه را با ذکر اندکی از تاریخ عزیر آغاز می‌کنیم. عزیر کسی است که اهل کتاب او را "عزرا" می‌نامند و ظاهراً عرب‌های یهود این اسم را به سبب محبت تصغیر کردند و مسلمانان از آنان برگرفته‌اند و تصرف در اسماء علم‌ها منقول از یک زبان به زبان دیگر نزد تمام امم معروف است، حتی که اسم "یسوع" را عرب به عیسی برگردانند؛ چنان که در فصل هفتم سفر معروف به عزرا بن سرایا بن عزریا... وارد شده است» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱۰: ۲۸۳).

بنابراین، از مجموع آنچه بیان شد، معلوم می‌شود که مؤلف *تفسیر المنار* در تفسیر خود از عهدین استفاده نموده است.

۳-۴-۲. نمونه‌ای از رویکرد دوگانه در تفسیر *روض الجنان* و *روح الجنان*

علاوه بر این، از صاحبان رویکرد دوگانه می‌توان به شیخ ابوالفتوح رازی، صاحب *تفسیر روض الجنان* و *روح الجنان* اشاره کرد. شیخ ابوالفتوح رازی با اینکه در جایی از تفسیر خود درباره تاریخ گذشتگان و قصص انبیاء نوشته است:

«بدان که قصاصان (داستان سرایان) از وهب، کعب و جز ایشان چندان محال، حشو و ناشایست در قصه ایوب^(ع) گفته اند، از آنچه عقل ها منکر باشد آن را، و اضافه کرده بسیار فواحش در آن باب با خدای تعالی و با ایوب^(ع)؛ و ما این کتاب را صیانت کردیم از امثال آن احادیث و آنچه از آن حدیث ها مستنکر نیست» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۴۲).

اما گاهی به هنگام نقل و عرضه داستان های زندگانی گذشتگان و نقل قصص انبیاء بدون توجه، بسیاری از مطالب انحرافی را نقل کرده است. همچنین، ابوالفتوح رازی روایات اسرائیلی را از طریق وهب بن منبه، کعب الأخبار، سدی، کلبی و سایر واضعان و جاعلان حدیث بی هیچ ابایی و گاه بدون نقد و نقبی در تفسیر خود نقل می کند. هرچند در داستان هایی که منافی با عصمت انبیاست، جانب احتیاط را رعایت می کند و به ندرت پای در چنین ورطه هولناکی می گذارد (ر.ک؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

بر همین اساس، با صلابت از مقام عصمت انبیاء دفاع می کند که از جمله آن در داستان حضرت آدم می باشد؛ چنان که آورده است:

«و بیرون آوردن آدم و حوا (علیهما السلام) از بهشت نه بر سیل عقوبت بود، بلکه برای تغییر مصلحت بود؛ چه مصالح به اوقات و احوال و اشخاص مختلف شود و فوت منافع، عقوبت نباشد؛ چه عقوبت مضرتی بود مستحق، مقرون به استخفاف، و اهانت در حق پیامبران آن کس روا دارد که قدر و منزلت ایشان نداند و آن کس که خدای تعالی ما را در حق ایشان به غایت اجلال و نهایت تعظیم فرموده است، چگونه شاید که مهان و مویخ و مستخف به باشد» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۲۲).

بنا بر آنچه بیان شد، می توان این نکته را یادآور شد که مفسرانی که قائل به رویکرد دوگانه در بهره گیری از عهدین هستند، در برابر استفاده از مطالب عهدین دو موضع دارند، به گونه ای که در برخی از موارد، عین مطلب عهدین را آورده اند و در موضع دیگر، مطالبی از عهدین را آورده که برخلاف سخن قرآن می باشد و در این زمینه، هدف آنان از آوردن آن، نقد می باشد.

نتیجه‌گیری

مطالعات و تحقیقات انجام گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان رویکردهای مفسران در بهره‌گیری از عهدین را به چهار دسته «رویکرد اثباتی-حداکثری»، «رویکرد اثباتی-حداقلی»، «رویکرد دوگانه» و «رویکرد نفی» تقسیم کرد که رویکرد اثباتی-حداکثری را می‌توان مربوط به تفاسیری دانست که نویسندگان آن از مطالب عهدین استفاده نموده‌اند و در این مسیر، روایات اسرائیلی را با سند ذکر کرده‌اند. اما جز موارد اندکی به نقد آن‌ها پرداخته‌اند و در واقع، مفسر از نقد و بررسی آن‌ها شانه خالی کرده‌است و آن را بر عهده خواننده و محققان گذاشته‌است. از صاحبان این رویکرد می‌توان به مفسرانی همچون طبری، سیوطی و خازن اشاره نمود.

رویکرد دیگر در این باب، رویکرد اثباتی-حداقلی می‌باشد که افرادی همچون علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی را می‌توان از صاحبان این رویکرد دانست و ایشان برخی از سخنان تورات و انجیل را به نقد کشیده‌اند و آن‌ها را رد کرده‌اند و علاوه بر آن معتقدند که برخی از داستان‌های انبیاء در تورات و انجیل نیز مطرح شده، اما وجود آن‌ها در داستان‌های قرآنی به گونه‌ای منزله‌تر از عهدین به تصویر کشیده شده‌است. بنابراین، با اینکه گوشه‌هایی از داستان صحیح و مقبول است، اما باید مطالبی از آن را قائل به تفصیل، نقد و بررسی دانست.

نمونه دیگر این رویکرد، رویکرد نفی می‌باشد که از صاحبان این رویکرد می‌توان به فخر رازی، صاحب تفسیر مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) اشاره نمود. فخر رازی حساسیت چشمگیری در مقابل عهدین دارد. وی روایات عهدین را در پرتو آگاهی‌های کلامی و اعتقادی نقد می‌کند و چگونگی آن‌ها را بررسی می‌کند و در عرضه آن‌ها کاملاً احتیاط را رعایت می‌کند. او هر آنچه از این گونه روایات را که با عظمت شخصیت و عصمت پیامبران در تنافی یافته‌است، نقد می‌کند و سرانجام، خط بطلان بر آن‌ها کشیده‌است.

رویکرد دوگانه را نیز می‌توان مربوط به تفاسیری دانست که صاحبان آن موضعی سرسختانه در برابر اسرائیلیات داشته‌اند و به مفسرانی که کتب خود را مشحون از این گونه اخبار کرده‌اند، حمله نموده‌اند، اما خود نیز به نحوی به اسرائیلیات گرفتار آمده‌اند و احیاناً از کنار این گونه روایات بدون نقد گذر کرده‌اند. از نمونه‌های این رویکرد می‌توان به مکتب تفسیری محمد رشیدرضا، به‌ویژه در تفسیر المنار و تفسیر ابوالفتوح رازی اشاره کرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آمال، محمد عبدالرحمن ربیع. (۱۴۲۲ق.). *الإسرائيليات فی تفسیر الطبری*. قاهره: جمهوریة مصر العربية، وزارة الأوقاف المجلس الأعلى للشئون الإسلامية.
- الأوسی، علی. (۱۳۷۰). *روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان*. ترجمه حسین میرجلیلی. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. ج ۸. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بغدادی، علاءالدین علی بن محمد. (۱۴۱۵ق.). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- توحیدی، محمد ضیاء. (۱۳۹۳). *درآمدی بر کتاب مقدس و الهیات مسیحی*. تهران: کانون اندیشه جوان.
- جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله. (۱۳۸۱). *قصص الأنبياء*. ترجمه فاطمه مشایخ. تهران: انتشارات فرحان.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). *تفسیر تسنیم*. تحقیق عبدالکریم عابدینی. ج ۲. قم: اسراء.
- ذهبی، محمد بن حسین. (۱۳۹۶ق.). *التفسیر و المفسرون*. ج ۱. چ ۲. بی‌جا: نشر دارالکتب الحدیثة.

- _____ . (۱۹۹۰م). *اسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث*. ج ۴. قاهره: مکتبه وهبة.
- رشیدرضا، محمد. (۱۹۹۰م). *تفسیر المنار*. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر. (بی‌تا). *الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور*. ج ۳. بی‌جا: بی‌نا.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ج ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، محمدبن جریر. (بی‌تا). *جامع البیان*. ج ۱ و ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علوی مهر، حسین. (۱۳۸۴). *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- فخر رازی، محمدبن عمر. (بی‌تا). *التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب*. ج ۲۶. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کتاب مقدس*. (۱۹۷۸م). انجمن پخش کتب مقدسه.
- کلباسی اصفهانی، فهیمه. (۱۳۸۸). *نقد و بررسی اسرائیلیات*. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. ج ۱۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدقاسمی، حمید. (۱۳۸۸). *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن*. تهران: سروش.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۹). *نظام حقوق زن در اسلام*. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۰). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- معماری، داود. (۱۳۷۴). «اسرائیلیات: پیرایه‌ای بر تفسیر». *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث (صحیفه مبین)*. ش ۴. صص ۴۴-۴۹.
- مبیدی، احمدبن محمد. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- نعناعه، رمزی. (۱۹۷۰م). *اسرائیلیات و أثرها فی کتب التفسیر*. دمشق: دار العلم و دار الضیاء.

وصفی، محمدرضا و روح‌الله شفعی. (۱۳۹۲). «نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه‌شناختی بینامتنیت». *دوفصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء*. د ۱۰. ش ۲. صص ۲۲۵-۲۵۲.